

اعتقادات و اندیشه‌های اسلامی سید عبدالرحیم مولوی (رحمه‌الله)

عبدالرحمن احمدی چاغر

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْمَنَّانُ
وَ أَشْهَدُ أَنَّ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا الْمَبْعُوثَ بِالشَّرِيعَةِ وَ الْبُرْهَانَ وَ الصَّلْوةَ وَ السَّلَامَ
عَلَى مَنْ بَلَغَ الرُّسَالَةَ وَ آدَى الْأَمَانَةَ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ الْخُنَفَاءِ وَ أَمَا بَعْدُ

با تشکر فراوان از برگزار کنندگان و هیأت اجرایی کنگره بزرگداشت ستاره
درخشان آسمان علم و ادب کردستان برادر ایمانی و عرفانی حضرات عرفا و
اولیای ایرانی همچون مولانا عبدالرحمن جامی و حجة الاسلام غزالی و
جلال‌الدین رومی هم قریحه حافظ و سعدی و شیرازی و سفره‌نشین خوان پر
نعمت ابوسعید و شمس تبریز و بایزید بسطامی: سید عبدالرحیم مولوی متخلص
به (معدومی) قدس الله ازواحهم و افاض الله من برکاتهم علینا آن ذات پر جلال
و شوکت و آن نابغه عالم علم و ادب و معرفت که در گلستان سادات کردستان
ایران پا به عرصه هستی گذاشت و در مکتب تربیت عارف وارسته حضرت شیخ
عثمان سراج‌الدینی چون فولادی آبدیده با سحر خامه خود ایمان و عقیده و
افکار و عقیده گرانمایه‌اش را به زیور طبع آراست و با الفاظ زیبا و معانی نغز و
بدیع در نظم و نثر عالم مکتوبات را مزین و کثیری از مردمان را به گرد شمع

وجود خویش جمع کرد و از افاضات خویش مستفیض ساخت. هزاران بار و با هزاران زبان سپاس بیکران باد شما را که با ارج نهادن به شخصیت‌های اسلامی کسانی را که بظاهر مرده و فراموش شده‌اند اینچنین زنده و یاد و تذکار می‌نمایید و مستدام باد چنین ملک و ملتی که گذشته‌گذشتگان را حاضر و با پیوند آن با زمان حال سلف را محترم و خلف را آگاه و خرسند می‌سازند و این عین اخوت اسلامی و مصداق بارز پیروی عمل به دستورات الهی قرآنی است که (رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا) و اکنون بار دیگر مولوی از میان غبار یک قرن فراموشی پای به میدان میگذارد و با دوستان و محبان خویش به سخن در می‌آید می‌گوید می‌بوید و می‌پوید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِنَا وَ أَذْهَبَ الْحَزْنَ عَنَّا.

علت غایی خلقت، تعدد انبیا و شرایع و مذاهب اسلامی

بعلت اینکه اسلام مایه اصلی و چشمه نور هدایت و مهمترین عامل در تجلی شخصیت علمی، ادبی، عرفانی مولوی بوده بر خود لازم میدانم در باب ایمان و عقیده اسلامی هدف غایی خلقت تعداد انبیاء و شرایع و مذاهب اسلامی که در جامعه امروز سؤال برانگیز هم هست اشاراتی مختصر داشته و با تطابق آن با شخصیت مولوی در بحث اصلی خود وارد شوم.

* علت غایی خلقت: چون هر معلولی علتی دارد پس خلقت کائنات در عالم ناسوت و ملکوت نیز بعنوان معلول علتی دارد و آن نیز شناخت ذات اقدس خداوندی است که خود فرموده وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. و عبادت ابزار کار عباد است در شناخت حضرت رَبُّ الْبَرِيَّاتِ به عنوان مقصود غایی. اصل خداشناسی و حقیقت خداوند در بی‌نیازی رب جلیل و فقر و نیاز بندگان

نهفته است (يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) و نمونه کامل این فقر در مقام و پیشگاه خداوند حضرت ختمی مرتبت ﷺ بوده که خود را فَنای فی الله کرده و به فقر مطلق در برابر غنای مطلق رسیده است. و این نعمت بزرگی است که همه را استطاعت رسیدن و افتخار داربودن آن نیست.

※ تعدد انبیا و شرایع: گاه گفته میشود اگر شارع مقدس یکی و دین واحد است پس تعدد چه مفهومی دارد؟ در جواب باید گفت: فرستادن یک پیامبر از جانب خداوند بعد از پیامبر قبلی بعثت گمراهی و فراموشی امم نسبت به شریعت پیامبر عصر خویش بوده و آمدن پیامبر بعدی باعث احیا و کامل تر شدن آن شریعت شده است و اما حقیقت دین همه آنها یکی است و اختلاف در شریعت و عبادت و عبارت در طول قرون و اعصار بااستناد به آیات قرآنی در سوره روم آیات ۲۵ - ۲۰ همراه با اختلاف در عقاید و رسوم و زبان و ... از آیات خداوندی است. و حضرت محمد ﷺ میفرمایند: اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ.

※ تعدد مذاهب اسلامی: حضرت رسول اکرم ﷺ خاتم الانبیای مبعوثان الهی است و بعد از ایشان پیامبری نخواهد آمد پس به مصداق «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَالْأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» علمای اسلام وظیفه بیان و تفسیر و ترویج دین مبین را بر مبنای قرآن و حدیث و اجماع و قیاس بر عهده گرفته و اسلام عزیز را از گزند کفر و الحاد و بدعت و نفاق حفظ و حراست نموده‌اند. علما و عرفایی چون حضرات امام ابوحنیفه و امام شافعی و امام مالکی و امام احمد حنبل و بعد هم غزالی و امثال ایشان تا مراد و مطلوب ما در این جا یعنی حضرت سید عبدالرحیم مولوی رحمه الله از آنجایی که همواره دست‌هایی در کار است تا یاد و نام و آثار و علماء و اولیای اسلامی را از جامعه اسلامی بزداید این نعمت الهی را شکر گزاریم و خدا را سپاسگزاریم که چنان موقعیتی را فراهم کرده است که افکار و اندیشه‌های شخصیت‌های اسلامی احیا شود و ما را در طزریق رضای خود و

تداوم راهش در وحی و کلام ربانی و پیروی از حضرات انبیاء خصوصاً حضرت ختمی مرتبت ﷺ و عمل کننده به دستورات اصحاب کرام همچون عمر بن الخطاب و علی ابن ابیطالب (رض) قرار دهد (وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ) آیه شریفه، (تَعَلَّمُوا أَنْسَابَكُمْ تَعْرِفُوا أَسْوَلكُمْ فَتَصِلُوا بِهَا أَرْحَامَكُمْ) حضرت عمر بن الخطاب. و (أَكْرِمَ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ) حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنهم.

چون جای پا نشانه رونده راه و صد علامت گوینده و دود علامت آتش و نور نشانه وجود مصباح و منبع نور است در تمامی ابعاد شخصیتی مولوی عقاید اسلامی او را برگزیدم. عقیده‌ای که مولوی خود آن را عقیده مرضیه نام نهاده و در وجه تسمیه آن در پایان عقاید خویش میفرماید:

رِسَالَةُ جَامِعَةِ الْمَسَائِلِ	يُحِبُّهَا قَلْبُ ذَوِي الْفَضَائِلِ
وَ بَعْدَ مَا نَظَّمْتُهَا وَ أَخْبِرًا	وَسِيلَةَ الْخَلْقِ لِخَالِقِ الْوُزَى
قُطِبَ الزَّمَانِ شَيْخُنَا عُثْمَانُ	فَاضَ عَلَى جَنَابِهِ الرُّضْوَانُ
بِأَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ الْأَكْرَمَا	صَلَّى عَلَيْهِ رَبُّنَا وَ سَلَّمَا
يَقُولُ: ذِي رِسَالَةِ الْإِيْنَا	مَحْبُوبَةَ مَرْضِيَّةَ لَدَيْنَا
سَمَّيْتُهَا عَقِيدَةَ مَرْضِيَّةِ	أَرَى جَنَابِ سَيِّدِ الْبَرِيَّةِ
صَلَّى عَلَيْهِ اللهُ مِنْ نَوَالِهِ	وَ صَحْبِهِ وَ حِزْبِهِ وَ آلِهِ

کلام مولوی نشانگر این حقیقت است که غواص دریای معرفت به تمام ارکان ایمان: همچون ایمان به ذات و صفات خداوند، ایمان به فرشتگان و انبیا و کتب آسمانی و قضا و قدر و عالم آخرت و برزخ و جهان ابدی، انجام امور خیر و دوری از شر با اخلاص باطنی و عدم بیم از دشمنان دین معتقد و با حقیقت آنها

آشنا و تا آنچه که در توان داشته در عمل به آنها موفق بوده است. همچنانکه خداوند میفرماید: **وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا، وَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، وَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** و نیز طبق آیات ۱۰۸ سوره یوسف و ۲۰۱ اعراف، انبیا و اولیای الهی و پیروان واقعی آنها دارای چشم باطنی هستند و شیاطین را به خوبی می‌شناسند و خود از شر آنها نجات می‌دهند و هیچ حجابی در دیدن ظاهر و باطن برای آنها وجود ندارد. بنابراین عالمی آگاه و عارفی وارسته همچون جناب مولوی علاوه بر شناخت حقایق و درک معانی آنها قادر به رؤیت آنها نیز بوده است و به همین دلیل به ذکر خلاصه‌ای از عقاید ایشان مشتمل به وحدت وجود، رویت خداوند، خاتمیت حضرت مصطفی ﷺ اسری و معراج حضرت ﷺ و کرامت میپردازیم که متأسفانه در این عصر و زمانه مورد کم توجهی قرار گرفته و گروه‌هایی از مردم در ایمان به آنها سست عقیده شده و یا اعتقاد خود را نسبت به آنها بکلی از دست داده‌اند و حضرت مولوی **أَعْلَى اللَّهِ مَقَامُهُ** با کلام و بیان شیوای خود و با تکیه بر آیات قرآنی و احادیث نبوی و استناد به آنها با علم کامل و عمل مخلصانه اعتقاد و التزام خود را بآنها آشکار ساخته است:

(۱) وحدت وجود

حضرت مولوی در عقیده مرضیه میفرماید:

وَجُوبٌ تَامٌ از وحدت نگردد تَعَالَى شَأْنُهُ عَنْ أَنْ تَعَدَّدَ
بِكثرت در بود امکان آفات بَلِ التَّوْحِيدِ إِسْقَاطُ الْإِضَافَاتِ
غنی از ماسوا و پاک از عیب وَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ الْكُلُّ لِأَرْبَابِ
أَزَلٌ بِالْأَبَدِ پایین دویده نَهْ أَنْ أَوَّلٌ، نَهْ آخِرٌ شَنِيدَه

از آن سر زد نِدا اَیْن اَبْتِدَاهُ و زین برپا صدا اَیْن اَنْتِهَاهُ
 هُنَا چون نَمَّ از وی گشته محجور عرض چون جوهر از وی هست مهجور
 هیولی نزد وی صورت ندارد صور آنجا هیولی را گذارد
 زمان را دوری از وی صد مکان است مکان را دوری از او صد زمان است
 اگر درگاه و در جا جای بنمود گهی کانه نبودندی کجا بود
 همچنانکه حضرت باری جل جلاله میفرماید: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ و اللهُ خَالِقُ
 كُلِّ شَيْءٍ. و نیز احادیث شریف که از تعدید و شمارش خارج است.

(۲) رویت خداوند

کردی:

روئیه تی دانای خه فی و ئاشکار
 (فِي ذِهِ النَّشْأَةُ أَوْ ذَارِ الْقَزَارِ)
 ئه ر جائیز نی به خه ضره تی مووسا
 هیچ له حواودا (خَالِقُ الْوَرَى)
 به (لَنْ تَرَانِي) جواوی داوه
 له م مه طلبه دا ئیجماعی ئوممهت
 که ووا موسته لزم جه وازه وصیحهت
 له سه ر ئه میچه ئایهت ظاهره
 علمی کونهی ذات بو که س پروونادا

فارسی:

تَفَضَّلْ بِالْعَجَلِ بِالْكَأْسِ سَاقِي
 ز دیده زنگک ظلمت را زداید
 صفای مئی نماید وجه باقی
 کسی گر حق و گر حق وی ببیند
 دلم تصدیق ویت را نماید
 به گرد حق چه گردی مینشیند

حضرت عبدالله بن عباس و حضرات اصحاب و حضرت حسن (رض) بر آنند که حضرت ﷺ خدای خود را با چشم و دل دیده است. کتب سیر و تواریخ و سنن احادیث نیز برخلاف نفی کنندگان وقوع رؤیت به چشم سر با استناد به آل بیت و اصحاب و باقی علما مبنی بر ثبوت قضیه این وجه را ترجیح داده‌اند.

حضرت غوث الاعظم عبدالقادر گیلانی در غنیه الطالبین همچون باقی سلف صالحین می‌فرماید (إِنَّا نَحْنُ نُؤْمِنُ بِأَنَّ نَبِيَّنَا (ص) لَقَدْ رَأَى رَبَّهُ بِعَيْنِي رَأْسَهُ. و چنین نیز هست زیرا اگر رویت خداوند جایز نبود خداوند خود نمی‌فرمود لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ: همه چشم‌ها خدا را نمی‌بینند ولی امکان آن برای برخی چشم‌ها وجود دارد و چون قضیه سالبه است در اینجا سلب عموم شده است نه عموم^(۱) سلب، حضرات خلفای راشدین و شافعی (رض) نیز هر یک در کلام خویش تلویحا گفته‌اند که نادیده را پرستش نمی‌کنیم همچنانکه حضرت علی ابن ابیطالب فرموده است لَمْ أَعْبُدْ رَبَّالْمَ آرَهُ

(۳) خاتمیت حضرت مصطفی (ص)

کردی

نه ما ئی‌حیاج ئه‌هلی زه‌مانه	(حق) (نبی) یی‌تر بکاره‌وانه
مه‌علووم بوو له‌لای هه‌رکه‌سی بیناس	(محمد ﷺ بی‌شک (خَتَمُ الْأَنْبِيَاءِ) س
له‌ئهمری عیسا هیچ په‌شیو نه‌بی	به‌ر له‌موحه‌ممه‌د بوو‌گه به‌نه‌بی
که‌هاته‌خواریش هیچ شوبه‌هی نی‌یه	هه‌ر تا‌بیعی شه‌رع موحه‌ممه‌دی‌یه
وه‌ختی که‌ده‌مری به‌ئهمری بی‌چوون	ده‌کری له‌خزمه‌ت حه‌ضه‌ره‌ت دا‌مه‌دفوون

۱- حضرت باری جل جلاله در سوره مبارکه اسراء عبارت: لَنْ نُرِيَهُ زَمِيْنَةَ سَازِيْ فَرْمُوْدَه بَرَاي رُوْيْت وَ دَر سُوْرَه مَبَارَكَه النَّجْم وَ قَوْع اَنْرَا بِيَان فَرْمُوْدَه. احمدی چاثر.

بویه کر و عومهر ده که ونه نه بهین (طوبی لَشَّيْخَيْنَ بَيْنَ النَّبِيِّنَ)

همچنانکه حضرت مولوی نیز اشاره دارد خداوند در قرآن کریم می فرماید (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ) و اما در مورد حضرت عیسی که مولوی نیز از آن یاد کرده است حضرت محمد ﷺ به مسیحی ها فرمود: چرا تهمت فرزندی خدا را به عیسی روا میدارید مگر نمی دانید که او در آخر زمان خواهد آمد صبر کنید تا عیسی از آسمان به زمین رجعت نماید و صلیب و خنجر و شرابی را که شما شعار دین او قرار داده اید تکذیب و نابود کند و همانند امتم از من پیروی نماید. پس اکنون شما نیز به شریعت من بگروید و بدانید که راه من راه راست خداوندی و همان راهی است که از آدم (ع) تا عیسی (ع) آن را پیموده اند این رجعت عیسی (ع) به زمین برای دفاع از شریعت محمدی و جواب ردّ به یهودیان است که قائل به کشته شدن عیسی (ع) هستند و نیز افحام و تبکیت است به کسانی که به زنده کردن مجدد در روز قیامت و اقتدار خداوند در این امر عظیم ایمان ندارند. (آیات ۵۷ تا ۶۳ سوره زخرف). و نیز مراجعت حضرت مسیح از نشانه های روز قیامت و حجت قاطع علیه کسانی است که از بعثت حضرت ﷺ تا روز قیامت آمدن مجدد عیسی را نفی کرده و یا در آن شک و تردید دارند (وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ. فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) اگر چه با وجود نص صریح قرآن نیازی به سنت نیست اما جهت تیامن حدیثی را از مفسر حقیقی قرآن و صاحب وحی: حضرت ﷺ به نقل از صحیح مسلم و بخاری نقل میکنیم: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيْكُمُ وَ اِمَامِكُمْ مِنْكُمْ. زادالمسلم جلد ۱ ص ۳۲۹

(۴) اسری و معراج حضرت (ص)

کردی:

فهلک نه قشی پی دی له زه مین دا
 چاوه گه ی چاوه که ی لیل و حه سره تمه ند
 تیی هه لده مه زه هب فه لسه فه ی خیداج
 هه یولاو صورره ت لاوه له م ناوی
 جه وازی هه یه خه رق و ئیلتیام
 ظاهری (أسری بعبدیه) ده کات
 نه کا به خه و یا خیر (بالروح فقط)
 چلون ئه ر به روح یا مه نام ده بوو

خوی گرینی هات وه پرووی برین دا
 لیبنتی کنت تزابائی ده خوه ند
 ئیمان بی رانه به قیصه ی میعراج
 بو ئیباتی جوزء زه حمه ت کش تاوی
 چونکه ته ماثول هه یه بو ئه جسم
 میعراج (بالیقظه) و (بالشخص) ی ئیقات
 ئه وه زه عمیکه بی مه زه و سه فه ط
 باعیثی ئینکار بو عه وام ده بوو

فارسی:

سپرنا کرده از قدرت تمام است
 مگر حق داند و آن صاحب تاج ﷺ
 از آن مسجد به آن اقصی ز اقصی
 رهی از غایت بی غایتی رد
 برفت و داده شد خوش دید و بشنید

که حرف فلسفی بی التیام است
 حکم چند است در بردن بمعراج
 الی ماشاءه الله و اخصی
 جواب عرض و ذات و گفت سزمند
 همی جنید حلقه، باز گردید

این عارف فرزانه قلم خویش را اینچنین مستانه در وادی معراج و اسری به رقص در آورده و بی محابا بلیغ و شیوا به شرح آن پرداخته است. زیرا بخوبی میداند آنچه میگوید مستند و منطبق با آیات و احادیث است و برآستی در روزگاری که پرتاب موشکها و سفاین و اقمار مصنوعی به اعماق فضا امری روزمره شده است آیا نهایت بی انصافی و کوتاه فکری نیست که چنین سفری را

برای محبوبترین بنده خدا غیر ممکن بدانیم؟ سفاین ساخته دست بشر هر روز به کرات آسمانی بروند ولی محبوب خدا و انگیزه اصلی خلقت با قدرت مطلقه الهی و وسایل ملکوتی و جسم و روح نورانی خود قادر به شرفیابی به پیشگاه خدای خود نباشد و نتواند همچون عاشقان واقعی در هوا و زمین و کون و مکان و لامکان به سوی معشوق خویش بشتابد و آنچه گرفتنی است از او بگیرد و آنچه زدودنی است از خود بزدايد.

قائل شدن به انکار اسری و معراج مستلزم این است که خدا را ناتوان تر و پیامبرش را بی نواتر از تمام عالم بدانیم. با توجه به آیات متعدد در سوره اسری همچون (لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا) و نیز شرح واقعه معراج در سوره النجم با حرف تحقیق قد و تاکید و صیغه فعل ماضی که دلالت بر وقوع قطعی و محقق بودن امر است می فرماید: لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى بنابراین حقیر معتقد است همچنانکه در اول سوره میفرماید أَفْتُمَا رُونَهُ عَلَى مَا يَرَى) و سپس فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى و بالاخره (مَا زَاغَ الْبَصُرُومَا طَغَى) رفتن حضرت محمد ﷺ به سدره و نهرا سیدن از سر و صدای عالم ملکوت و غوغای آنها و گوش و چشم و در دادن به معشوق و بازگشت به مکه یعنی رفتن از مکان به لامکان و از آنجا به عندالله و ماشاء الله نه تنها محال نیست بلکه با توجه به نص صریح قرآن و دلایل قطعی مستند به آن قطعی و حتمی است و هیچ شکی در آن نیست (الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي وَ لَا مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي)

(۵) کرامت

کردی:

له لات کهرامات ئه و لیاچ حه قه

موعجیزه ی نه بی ئه ر موحه ققه قه

ظاهیر بی له و بی ده عوای نوبووه ت

کهرامه ت ئه مرپس خاریقی عاده ت

فارسی:

از آن نوری که حق داد انبیا را
 کرامات هر آن کس کوولی شد
 منور ساخت سِرّ اولیا را
 وقوعش شد یقین امکان جلی شد
 نبی و معجزه چون نیست در دست
 ترا غیر از ولی ملجأ گر هست؟

مولوی رحمه الله کرامت اولیا را جزء و فرعی از معجزه می داند همچنانکه قرآن کریم و تواریخ ملل اسلامی نیز مملو از شرح کرامات مختلف و اثبات آنهاست و امت اسلامی نیز به برکت اسلام محمدی از آن بی نصیب نبوده اند. نمونه هایی چون حضرات مریم و خضر اشاره شد در قرآن و کرامات حضرت عمر بن الخطاب و غیره رضوان الله علیهم اجمعین. در اثبات وجود کرامت در نزد اولیاء و لزوم اعتقاد به آن دلایل بسیار است که سه نمونه از آنها را ذکر مکنیم:

الف: در جواب مدعیانی که اصرار بر ردّ معجزات انبیاء دارند، حال که پیامبر دیگری نخواهد آمد تا شاهد معجزه ای از او باشیم چه دلیلی جز کرامت اولیا بعنوان مشت نمونه خروار در ردّ یا ثبوت موضوع خواهیم داشت.

ب: دارا بودن علم لدنی اختصاصی به انبیاء ندارد و سایر انسانها و ملک را نیز شامل میشود.

ج: گوش ها و چشم های عالم به شهادت کتب مختلفه همواره گواه بر هزاران هزار کرامت بوده اند که از اولیای حق ظاهر شده است علیرغم تمامی این دلایل اگر باز هم کسی یافت شود که به مانند انکار خدا و قیامت و برزخ کرامت را نیز انکار کند هیچ جوابی جز خاموشی نمیتوان و نبایست به او داد.

«کلام آخر»

با توجه به محدودیت زمانی از نگرش به سایر ابعاد اعتقادی مولوی و تجزیه

و تحلیل آنها و توجه و غور در جزئیات و نکات بدیع نهفته در آن خودداری کرده و بحث خود را به پایان می‌برم و امیدوارم که همه ما از کم و کیف عقاید گرانمایه و حقایق نهفته در کلام این شاگرد آراسته و وارسته مکتب و شریعت و طریقت و حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله بهره کافی و نتیجه وافیه گرفته باشیم.

برگزاری این کنگره امری بس خطیر و سنگین بود که تقدیر از برگزار کنندگان و هیئت محترم اجرایی آن را از توان زبان و قلم خارج میسازد از طرف دیگر برگزاری آن در شهرستان سقز علیرغم وجود مناطق و شهرهایی چون پاوه و روانسر و مریوان و سنندج و ... که مسقط الراس و اقامتگاه اصلی مولوی و تجلی افکار و اندیشه‌ها و شعور شعری او در طول عمر پربارش بوده‌اند افتخار عظیمی بود که نصیب این دیار شد «تقدیر از مسیبان آن را سزاوار است.» در خاتمه از خداوند می‌خواهم به فضل و رحمت بیکران خود و به شفاعت نبی عدنان صلی الله علیه و آله و دعای خیر اولیا و فرشتگان مسیبان این امر خیر را در جوار لطف و کرم خویش قرار دهد. و این کنگره مقدمه‌ای باشد بر شناخت دیگر مشاهیر علم و ادب و عرفان این مملکت اسلامی. جهت شادی روح حضرت سید عبدالرحیم مولوی تاوه گوزی گرد الفاتحه.

پانزدهم خرداد ماه ۱۳۷۱ هجری شمسی